

آیا تعالیم قرآن برگرفته از راهب شامی است؟!

بررسی‌های پیشین واقعیت وحی محمدی را ثابت نمود، و روشن شد که هیچ نوع عامل ضعیفی در این آگاهی مدخلیت نداشته است و هرچه هست، همگی از جهان بالا و روح و روان وحی القاء شده است ولی برخی از دنباله‌روهای غریبان، درباره تعالیم پیامبر نظر دیگری مطرح نموده‌اند که در این مقاله، به ارزیابی و پاسخ آن می‌پردازیم.

ارزیابی این نظر

طراحان این نظر می‌خواهند از این راه نهضت عظیم و تمدن اسلامی را توجیه کنند درحالی که برای این گفته‌ها هیچ مدرک تاریخی ندارند. برای روشن شدن حقیقت باید موضوعات زیر را مورد بررسی قرار داد تا معلوم گردد که آیا امکان دارد پیامبر اسلام آیین خود را از گفته‌های راهبان و... گرفته باشد؟

۱. پیامبر اسلام ﷺ چند بار به شام رفته و در چه سن و سالی این مسافرت‌ها برای او پیش آمده است؟
۲. آیا در این مسافرت سن او اقتضای فرا گرفتن این همه حقایق را داشته است؟
۳. او «امی» و درس‌نخوانده بود.
۴. اگر حضرت محمد ﷺ تعالیم خود را از بحیرا گرفته بود، آیا قریش بر او عیب نمی‌گرفتند؟ مگر او در مسافرت تنها بود؟

آیا تعالیم قرآن برگرفته از راهب شامی است؟!

۵. آیا بحیرا از یاران و اصحاب پیامبر بود و در حال مستی کشته شد، و تحریم شراب به خاطر آن بوده است؟ این مطلب در کدام کتاب تاریخی آمده است؟ اکنون به بررسی این موضوعات می‌پردازیم:

۱. پیامبر چند بار و در چه سن و سالی به شام مسافرت کرده است؟

توجه به این نکته لازم است که مسلمانان سعی کرده‌اند تمام حوادث زندگی پیامبر از ریز و درشت حتی مزاح و شوخی‌های او را بنگارند و چیزی از آن مخفی نگذارند بنابراین تواریخ اسلامی مدرک مهم و سند خوبی برای مطالعه زندگی پیامبر به شمار می‌رود.

پیامبر مسافرت‌هایی نداشته است، بلکه تنها دو مسافرت داشت: یکی در کودکی همراه عموی خود و دیگری در حدود ۲۵ سالگی به عنوان تجارت، و سن پیامبر و وضع مسافرت ایجاب نمی‌کرد که پیامبر وقت گفت و شنودی با کسی داشته باشد.

می‌دانیم در تواریخ اسلامی آمده است که حضرت محمد ﷺ بیش از دو بار به شام مسافرت نکرده است، بار اول در سن بین نه تا دوازده سالگی به همراهی عموی خود ابوطالب بود و در همین سفر بوده است که «بحیرای» راهب کاروان

قریش را برای طعام دعوت کرد و او علامت‌های نبوت را در برادرزاده ابوطالب مشاهده نمود و پرسش‌هایی از ابوطالب کرد و پس از آن به ابوطالب گفت: او را به مکه برگردان زیرا اگر یهودیان از وجود چنین کودکی آگاه گردند، از شر آنان در امان نخواهد بود و طبق نوشته سیره‌نویسان، ابوطالب از همان‌جا یعنی شهر بصرا مرکز ایالت «حوران» او را به مکه بازگرداند.

این ملاقات چنان‌که از تاریخ بر می‌آید، بیش از چند ساعت به طول نیانجامیده

دومین سفر محمد ﷺ به سوی شام در سن بیست و پنج سالگی بود. او در این مسافرت سرپرستی کاروان تجارتی خدیجه را به عهده داشت در این سفر خدیجه به خاطر امانت و صفا و پاکی که از محمد ﷺ سراغ داشت، از او خواسته بود سرپرستی تجارت او را به عهده گیرد و غلام مخصوص خود میسره را به عنوان فرمانبر وی در اختیار او گذارده بود. طبق نقل میسره راهبی به نام «نسطور» هنگامی که چشمش به محمد ﷺ افتاد که زیر سایه درختی قرار گرفته بود، از میسره پرسید این شخص کیست؟ میسره پاسخ داد: یکی از مردم قریش است.

بنابراین پیامبر مسافرت‌هایی نداشته است، بلکه تنها دو مسافرت داشت: یکی در کودکی همراه عموی خود و دیگری در حدود ۲۵ سالگی به عنوان تجارت، و سن پیامبر و وضع مسافرت ایجاب نمی‌کرد که پیامبر وقت گفت و شنودی با کسی داشته باشد.

۲. آیا در این مسافرت سن او اقتضای فراگرفتن این همه حقایق را داشته است؟ اجازه بفرمایید چند جمله از دانشمندان بی‌غرض پیرامون حقایقی که در قرآن است، برای شما نقل کنیم تا روشن گردد که آیا ممکن است کودکی یا جوانی بیست و پنج ساله در ظرف چند ساعت و با برخوردی با راهبی یا راهبانی، این همه حقایق را فرا گیرد؟

۱. «کارلایل» مورخ و دانشمند معروف انگلیسی درباره قرآن می‌گوید:

«اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجودی طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می‌گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص دارد و در هیچ

کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن برخی از کتاب‌ها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست. از این جهت باید گفت: مزایای نخستین قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و مسائل و مضامین برجسته آن است که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه نیافته و پایان تمام فضائلی را که پدیدآورنده تکامل و سعادت بشری است، در برداشته و آنها را به خوبی نشان می‌دهد.

۲. «جان دیون پورت» نویسنده کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»

می‌نویسد:

«قرآن به اندازه‌ای از نقایص میرزا و منزّه است که نیازمند کوچک‌ترین تصحیح و اصلاحی نیست و ممکن است از اول تا آخر آن خوانده شود بدون آن که انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند».

۳. «گوته» شاعر و دانشمند آلمانی

می‌نویسد:

«سالیان درازی کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن، حضرت محمد ﷺ دور نگاه داشته‌اند اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم،

«گوته» شاعر و دانشمند آلمانی

می‌نویسد:

«سالیان درازی کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن، حضرت محمد ﷺ دور نگاه داشته‌اند اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌گردد».

پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌گردد».

و سپس می‌افزاید:

«ما در ابتدا از قرآن روی گردان بودیم اما طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نموده و ما را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی بزرگ آن سر تسلیم فرود آوردیم».

۴. «ژول لابوم» اندیشمند و نویسنده فرانسوی در کتاب «تفصیل الآیات»

می‌گوید:

«دانش و علم برای جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از «قرآن» که دریای دانش است، گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند».

۵. بانو دکتر «لورا واگلیری» استاد دانشگاه ناپل در کتاب «پیشرفت سریع اسلام»

پس از برشمردن امتیازاتی از قرآن، می‌گوید: «چطور ممکن است این کتاب اعجازآمیز ساخته محمد باشد در صورتی که او یک نفر عرب درس‌نخوانده‌ای بود؟»

ما، در این کتاب گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است. به دلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند ساخته یک مرد تحصیل کرده و دانشمندی باشد».

آیا راستی می‌شود در چند ساعت، آن هم در آن سن این همه حقایق را آموخت که دانشمندان بنام جهان در برابر حقایق آن از جنبه‌های مختلف سر تعظیم فرود آورده، اعتراف به عظمت آن نمایند؟

روشن‌تر بگویم: سن حضرت محمد ﷺ هنگام مسافرت از دوازده سال تجاوز نمی‌کرد، آیا عقل باور می‌کند که کودکی حقایقی از تورات و انجیل را فراگیرد و سپس آن را در سن چهل سالگی به نام وحی منتشر کند و شریعتی از نو سازد؟ چنین کاری از موازین عادی بیرون است و شاید با در نظر گرفتن میزان استعداد بشر، بتوان آن را در ردیف محال عادی قرار داد.

مدت این مسافرت کمتر از آن بود که محمد ﷺ بتواند در آن مدت کم تورات و انجیل را فراگیرد زیرا این سفر، سفر تجارتمندی بود و رفتن و برگشتن و مدت اقامت بیش از چهار ماه طول نکشید، زیرا (قریش) سالی دوبار مسافرت می‌کردند. در زمستان به سوی (یمن) و در تابستان به سوی (شام) و با این ترتیب گمان نمی‌رود همه مدت مسافرت بیش از چهار ماه طول بکشد و بزرگ‌ترین دانشمندان جهان نمی‌توانند در این مدت کم توفیق فراگرفتن این دو کتاب بزرگ را پیدا کنند تا چه رسد به یک طفل درس‌نخوانده و دبستان ندیده با توجه به این که تمام مدت چهار ماه را با راهب همراه نبود، بلکه این ملاقات در یکی از منازل بین راه اتفاق افتاده و تمام جریان ملاقات، حداکثر چند ساعت پیش نبوده است.

بانو دکتر «لورا واگلیری» استاد دانشگاه ناپل در کتاب «پیشرفت سریع اسلام» پس از برشمردن امتیازاتی از قرآن، می‌گوید: «چطور ممکن است این کتاب اعجازآمیز ساخته محمد باشد در صورتی که او یک نفر عرب درس‌نخوانده‌ای بود؟»

از این بیان پاسخ قسمت‌های چهارم و پنجم روشن می‌گردد. زیرا می‌دانیم که تمام دانشمندان اهل کتاب به اندازه یک صدم حقایق قرآن آگاهی نداشتند تا چه رسد به یک یا چند نفر از آنها که بخواهند این همه اسرار را به محمد ﷺ بیاموزند.

اگر به راستی آن دو راهب این همه

آگاهی و اطلاعات داشتند چرا زبان‌زد جامعه‌های نصاری نبوده، و به عنوان دانشمند دوران خود مشهور نگردیده‌اند، چرا خود آنان ادعای نبوت و یا لااقل رهبری ننموده‌اند؟ چرا یکی از آنها، بعداً از یاران محمد ﷺ شده است، در صورتی که طبعاً استاد باید بر شاگرد مقدم باشد.

بالاخره محمد به تصدیق دوست و دشمن مرد دروغگویی نبود و فرد حق‌شناسی

بود چرا نامی از استاد خود نمی‌برد؟!

## ۳. او «امی» و درس نخوانده بود

در هیچ تاریخی و لو ضعیف، دیده نشده که محمد ﷺ پیش کسی درس خوانده باشد. یکی از القاب او «امی» و درس نخوانده است. او اگر پیش یک نفر و لو یک روز درس خوانده بود، نمی توانست در برابر بزرگان قریش این آیه را بخواند: «و ما کُنتُ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُ بِیَمِیْنِکَ اِذَا لَا تَاْبَ الْمُتَبِعُوْنَ» (۱). هرگز پیش از بعثت، کتابی را نمی خواندی و چیزی را نمی نوشتی زیرا اگر چنین بود، کسانی که به فکر ابطال آیین تو هستند، در کار تو شک و تردید می کردند. این حقیقت را ضمیمه کنید به سخنی که «در منگام» درباره محمد ﷺ می گوید که: «صداقت او امروز دیگر نمی تواند مورد تردید قرار گیرد. سراسر زندگی او... شهادت می دهد که عمیقاً صاحب ایمان بوده است».

«کازانوا» در کتاب خود می گوید:

«قبل از ورود به عمق مطلب لازم است صریحاً اعلام نمایم که من بالبداهه هر نظریه ای را که صداقت محمد ﷺ را مورد تردید قرار دهد رد می کنم... تمام تاریخ زندگی پیامبر عرب نشان می دهد که دارای خصال مثبت و... و وفا بوده است».

بنابراین به شهادت منکران نبوت، او راستگو و با صداقت بود و به شهادت قریش و مشرکان، او مرد امینی به شمار می رفت و هرگز دشمنان او وی را متهم به تحصیل نکردند، هرگز به او نگفتند تو درس خوانده ای، و این آیه که مربوط به امی بودن تو است، خلاف واقع می باشد.

امی بودن پیامبر اسلام یک حقیقت مسلم تاریخی است که کسی در آن تردید نکرده است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

## ۴. چرا مشرکان بر او عیب نگرفتند؟

می دانیم حضرت محمد ﷺ در این دو سفر تجارتنی تنها نبود و همراه با کاروان قریش بود و کاروانیان از وضع و چگونگی او در این سفر آگاه بودند.

چه شد که مردم قریش به او در مورد یک شخص آهنگر که حضرت محمد ﷺ گاهی در مغازه او می نشست خرده گرفتند و گفتند که او قرآن را از او می گیرد؟ اما هرگز نگفتند که او معلومات خود را در دوران کودکی و جوانی از دانشمندان نصاری و اهل

کتاب گرفته است؟ قرآن تمام نسبت هایی را که به او می دادند، بازگو کرده و پاسخ گفته است. ولی از این تهمت هرگز یاد نکرده است.

نویسنده ای، افسانه یادگیری حضرت محمد ﷺ را از راهبان را بدین گونه مطرح کرده است:

«محمد در مسافرت های خود به شام

با راهبان و کشیشان مسیحی تماس هایی

اگر به راستی آن دو راهب این همه آگاهی و اطلاعات داشتند چرا زبان زد جامعه های نصاری نبوده، و به عنوان دانشمند دوران خود مشهور نگردیده اند، چرا خود آنان ادعای نبوت و یا لاقبل رهبری ننموده اند؟ چرا یکی از آنها، بعداً از یاران محمد ﷺ شده است، در صورتی که طبقاً استاد باید بر شاگرد مقدم باشد.

داشته است... وی موقع عبور از سرزمین های عاد و ثمود و مدین، اساطیر و روایات آن سرزمین ها را شنیده و در خود مکه با اهل کتاب آمد و شد داشته است».

خاورشناسان و افراد دنباله رو آنان اصرار می ورزند که پیامبر اسلام با راهبان و علمای اهل کتاب در تماس بوده و از آنان در زمینه های مختلف اطلاع کسب می کرد آنان می گویند:

«پیامبر اسلام ﷺ موضوع خداپرستی و تعالیم خود را از راهبان مسیحی گرفته

است» و برای اثبات مدعای خود موضوع مسافرت پیامبر را به شام پیش می‌کشند و می‌گویند او در این مسافرت با دانشمندان و راهبان مسیحی بالخصوص «بحیرا» که مرد با معلوماتی بود، ملاقات نموده و اصول و قوانین آیین خود را از آنها فراگرفت.

می‌گویند: بحیرا راهب یکتاپرست بود و الوهیت حضرت مسیح را قبول نداشت محمّد با او در شهر «بصرا» ملاقات کرد.

«درمنگام» می‌گوید: «بحیرا ستاره‌شناس و جادوگر بود و معتقد بود از طرف خدا برای هدایت فرزندان اسماعیل مبعوث شده است و او معلم محمد و مصاحب او پس از رسالت وی بود و اگر حضرت محمد شراب را تحریم کرده، به خاطر این است که استاد او بحیرا درحالی که مست بود، کشته شد».

سپس می‌افزاید که:

«عموی وی ابوطالب محمد را در مسافرت‌های خود به شام همراه خود می‌برد و او با دیدگان نافذ، سرزمین‌های مدین و وادی‌القری و ثمود را می‌دید و گوش‌های او سرگذشت این گروه‌ها را از عرب‌های بادیه‌نشین می‌شنید و در شام یا راهبان رومی و کتاب‌های آنان، آشنا شد و از عداوت آنان با ملت ایران آگاه گردید».

این فراز از نوشته‌های شرق‌شناسان، غم‌انگیزترین و دردناک‌ترین فرازها است. در این جا با یک رشته دروغ‌هایی روبه‌رو می‌شویم که گوش روزگار، مانند آن را دربارهٔ رجال آسمانی کمتر شنیده است.

در این بخش از نوشته‌های آنان با نویسندگان روبه‌رو می‌شویم که می‌خواهند برای حضرت محمد معلم و یا معلم‌هایی بتراشند تا بگویند آنان الهام‌بخش علوم و معارف عقلی قرآن و قوانین و سنت اسلامی بودند.